

جمعیت و توسعه

علی اصغر اسمعیل پورروشن
عضو هیات علمی گروه جغرافیا

است به هیچ وجه کامل و قابل اعتماد نیستند. سرشماریهای جمعیتی کاری بسیار پرهزینه و وقت گیر هستند و برای موفقیت اجرای این سرشماریها وجود عواملی نظیر سطح سواد و تخصص الزامی است. در حالی که در کشورهای در حال توسعه شمار اندکی از این عوامل وجود دارد.

جنبه های کمی

تعداد و اندازه جمعیت

اگر تعداد جمعیت معیاری برای موفقیت به حساب می آید بنابراین واضح است که وضعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه بایستی وضعیت بسیار مطلوبی بود. از ۶ میلیارد جمعیت جهان در سال ۲۰۰۰ چیزی حدود ۸۴ درصد آن در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند. همین درصد در مورد تعداد جمعیت کشورها نیز صدق می کند. اگر تعداد زیاد جمعیت با موفقیت اقتصادی رابطه مستقیمی داشت آنگاه چین که در حوزه مرزهای خود ۲۲ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده می بایستی یک بهشت می بود همین مسئله در مورد هند با ۱۵ درصد جمعیت نیز صدق می کند. چین و هند با هم تقریباً نیمی از جمعیت جهان را در خود جای داده اند.

از سوی دیگر نتیجه با ۱۲ میلیون جمعیت، که آن را براحتی می توان پر جمعیت ترین کشور قاره افریقا به حساب آورد می بایستی مرفه ترین کشور آن قاره به حساب می آمد. با این وجود در تمامی سیستم های اقتصادی این کشورها در مرتبه پایین جدول اتحادیه کشورهای پیشرفته قرار دارند در حالی که بعضی (ونه همه) از کشورهایی که دارای جمعیت کمتری هستند از شرایط اقتصادی نسبتاً مساعدتری برخوردارند. تمامی این شواهد گویای این مطلب است که هیچگونه رابطه اتفاقی اعم از مثبت و منفی بین تعداد جمعیت و سطح توسعه وجود ندارد.

تراکم

در مورد تراکم جمعیت شاید بهتر است به بررسی این موضوع پردازیم که حداقل در مورد کشورهای در حال توسعه آیا این مسئله که مناطق پرتراکم دارای سطح توسعه بیشتری می باشند صرفاً امری تصادفی است یا خیر؟ این مسئله به همان صورت در سطح قاره ای نیز صدق می کند به طوری که افریقا قاره ای که دارای کمترین میزان جمعیت است، در سطح قاره ای فقیرترین و کشور سنگاپور با دارا بودن بالاترین نرخ تراکم در سطح کشورها جزو

چکیده

این بحث به بررسی روابط در حال تغییر بین جمعیت و توسعه می پردازد و در مرحله نخست جنبه های کمی جمعیت نظیر اندازه، تراکم و نرخ رشد مهاجرت را در رابطه با موضوع کوچ نشینی ها، موضوعی که آشکارا نقش بسیار مهمی بر میزان و ماهیت توسعه در منطقه داشته است نشان می دهد. در مرحله دوم بحثی پیرامون جنبه های کیفی جمعیت نظیر تنوع منابع انسانی در فرایند توسعه مطرح شده است. در این بخش عمدتاً مباحث مطرح شده در رابطه با موضوعات بهداشتی و آموزشی است ولی امروزه به موضوع حقوق انسانی توجه بیشتری می شود. بالاخره هیچگونه رابطه علت و معلولی محکمی در مورد عوامل مختلف جمعیت و سطح موجود توسعه وجود ندارد ولی ادامه این بحث نشان می دهد برای بهبود کیفیت زندگی اکثریت افرادی که در جهان در حال توسعه زندگی می کنند چه نیازهایی را باید برآورده کرد.

مقدمه

در طول سه دهه اخیر نوع تأکیدی که در زمینه رابطه بین جمعیت و توسعه وجود داشته، دچار تغییرات چشمگیری شده است. هم اکنون جمعیت به عنوان متبعی که از جنبه های کمی و کیفی مورد بررسی قرار می گیرد کمتر به عنوان تنها مسئله تفکر توسعه در نظر گرفته می شود. مخصوصاً «مشکل جمعیت» که از پیشش نوآمانوس (Neo - Malthusian) سرچشمه گرفته است، دیگر در مباحثات گوناگون ظاهر نمی شود. همچنین بحث جمعیت نه به عنوان مشکل بلکه به عنوان هدف توسعه شناخته شده است. هدف توسعه، مطابق با هرگونه تعریفی (بهبود وضع زندگی مردم به شیوه های گوناگون) می باشد. تعادل بین نتیجه گیرهای کلی در مقیاس وسیع و نتیجه گیرهای محدود و در مقیاس کوچکتر در مطالعات مربوط به توسعه به طرز محسوسی بهم خورده است.

امروزه اکثر مباحثات حول محور موضوعاتی همچون افراد، خانواده و گروه های کوچک متمرکز شده است. این مسئله به خصوص در کشورهای در حال توسعه که در آن خانواده های پر جمعیت به عنوان یک واحد کاربردی بسیار مهم عمل می کند، بسیار منطقی به نظر می رسد. با وجود این از آنجایی که توسعه دارای جنبه های بسیار متفاوتی است بنابراین دیدگاه های بسیار متنوعی در مورد نقش جمعیت و توسعه وجود خواهد داشت. معذالک در ابتدای کار بهتر است به این مسئله اشاره کنیم که اطلاعات و داده هایی که بر اساس آن مباحثات مربوط به جمعیت و توسعه شکل گرفته



ثروتمندترین کشورها محسوب می‌گردد. کل این موضوع نه تنها با مباحثاتی که پیرامون جمعیت ایده آل، افزایش یا کاهش و تراکم جمعیت دارای نقاط مشترکی است بلکه با نظریات و دیدگاههایی که چندی پیش توسط بوسرب ارائه شده مرتبط است.

وی می‌گوید تراکم جمعیت یک پیش شرط لازم جهت پیشرفت اقتصادی توأم با موفقیت نیست البته چنین ادعایی با این دیدگاه که جهت «فشار جمعیت» مساوی با فقر است در تناقض می‌باشد. این دیدگاه این حقیقت را نادیده می‌گیرد که فقر یا تنگدستی که بطور نسبی در کشورهای توسعه یافته وجود دارد یکی از ویژگیهای بارز کشورهای در حال توسعه اعم از پرجمعیت یا کم جمعیت نیز محسوب می‌گردد.

می‌شود. کاهش میزان مولد عامل اصلی محسوب شده ولی عوامل دیگری نیز در این امر دخیل می‌باشد. در تمامی کشورهای در حال توسعه، از شیوه‌های کنترل جمعیت به طور گسترده استفاده شده است ولی میزان موفقیت این شیوه‌ها مختلف است. در چین سیاست «خانواده‌های تک فرزند» به طور نسبتاً مؤثری حداقل در مناطق شهری اجرا گردید در صورتی که در فیلیپین استفاده داوطلبانه از شیوه‌های ضدبارداری به علت مخالفت‌های شدید کلیسای کاتولیک کمتر موفق بوده است. هم اکنون مشکل اصلی که در چین وجود دارد این است که آیا دولت همچنان باید برای زنان چینی تعیین تکلیف کند که چند بچه داشته باشند یا خیر؟

جدول (۱): آمار جمعیت، وضعیت بهداشتی و سطح سواد چند کشور

کشور	نرخ رشد جمعیت (۱۹۹۷-۱۹۹۰)		شانس زنده ماندن (پرزایولد (۱۹۹۶)		سطح سواد بزرگسالان (%) (مردم بالای ۱۵ سال (۱۹۹۵)	
	میانگین سالانه	مرد	زن	مرد	زن	مرد
بنگلادش	۱/۶	۵۷	۵۹	۵۱	۷۴	
برزیل	۱/۴	۶۳	۷۱	۱۷	۱۷	
شیلی	۱/۶	۷۲	۷۸	۵	۵	
مصر	۲	۶۴	۶۴	۳۶	۶۱	
غنا	۲/۷	۵۷	۶۱	۲۴	۴۷	
هوندوراس	۳	۶۵	۶۹	۲۷	۲۷	
هند	۱/۸	۶۲	۶۳	۳۵	۶۲	
اندونزی	۱/۷	۶۳	۶۷	۱۰	۲۲	
کنیا	۲/۶	۵۷	۶۰	۱۴	۳۰	
مالزی	۲/۳	۷۰	۷۴	۱۱	۲۲	
مکزیک	۱/۸	۶۹	۷۵	۸	۱۳	
نیجریه	۲/۹	۵۱	۵۵	۳۳	۵۳	
پاکستان	۲/۹	۶۲	۶۵	۵۰	۷۶	
فیلیپین	۲/۳	۶۴	۶۸	۵	۶	
سیرالئون	۲/۵	۳۵	۳۸	۵۵	۸۲	
سنکاپور	۱/۹	۷۴	۷۹	۴	۱۴	
تانزانیا	۳/۲	۴۹	۵۲	۲۱	۴۳	
زامبیا	۲/۸	۴۴	۴۵	۱۴	۲۹	

(منبع: بانک جهانی ۱۹۹۹)

سیاست خانواده تک فرزند مدتی است که با شکست مواجه شده، مخصوصاً در خانواده‌های روستایی که دارای یک فرزند دختر می‌باشند. ولیکن کنترل مولد صرفاً به شیوه‌های مستقیم (نظیر جلوگیری از بارداری) انجام نمی‌شود، بلکه روشهای غیرمستقیم نظیر آموزش نیز تأثیر خود را داشته است و هم اکنون عموم مردم پذیرفته‌اند که برای افزایش میزان درآمد، کنترل جمعیت اهمیت بسیاری دارد. به عبارت دیگر توسعه، خود باعث کاهش میزان مولد می‌شود.

این موضوع آشکارا بر این بحث تأثیر می‌گذارد که آیا کنترل جمعیت

پراکنندگی

در اینجا هدف ارائه توصیفی مسیوط در مورد پراکنندگی جمعیت نمی‌باشد. واضح است که پراکنندگی - آنچه ماحاصل مجموعه پیچیده‌ای از عوامل که از مکانی به مکان دیگر متغیر است نامیده می‌شود - عامل بسیار ناپایداری است که بیشترین تمرکز آن در کشورهای آسیایی و کمترین تمرکز آن در کشورهای شبه صحرایی آفریقا است.

موضوع دیگری که دارای اهمیت بسیار چشمگیری است پراکنندگی شهری - روستایی است. اگر چه رقم هایی که برای شهرنشینی ارائه شده استثنائاً غیر قابل اطمینان است. مثلاً در مورد کشور چین آخرین رقم آمار شهرنشینی ۵۰ درصد بوده است ولی این رقم هنگامی مفهوم می‌یابد که در مقابل تعریف واژه (شهر) در چین قرار بگیرد. در چین منظور از مناطق شهری مناطق بسیار وسیع روستایی است که در حوزه اختیارات شهرداریها و یا مقامات شهری اداره می‌شود. همین موضوع در مورد رقم ۱۰۰٪ شهرنشینی سنگاپور صدق می‌کند.

نرخ رشد جمعیت

در جدول (۱) نرخ رشد جمعیت و سایر داده‌های مربوط به چند کشور منتخب ارائه شده است. در حالی که در بعضی از کشورها مهاجرت می‌تواند به طور چشمگیری در کوتاه مدت بر نرخ رشد جمعیت مؤثر باشد ولی این عامل را می‌توان به طور قانونی در بخشهای کلی مربوط به رشد جمعیت حذف کرد، چرا که تعادل بین تولد و مرگ و میر یا رشد طبیعی موضوعی است که در این مورد بیشترین اهمیت را دارد. ارقامی که در جدول (۱) ارائه شده دارای اهمیت ویژه‌ای است چرا که این ارقام بیانگر میزان تغییرات و انتقالات جمعیتی است که هر یک از این کشورها تجربه کرده‌اند. این ارقام هنگامی که با ارقام دو یا سه دهه اخیر مقایسه می‌شود بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالی که در آن زمان بالاترین میزان رشد جمعیت مربوط به کشورهای آسیایی و امریکای لاتین بود لیکن امروزه بالاترین نرخ رشد جمعیت مربوط به کشورهای شبه صحرایی آفریقا و خاورمیانه است.

چه چیزی باعث این تغییرات شده است؟ بیشترین میزان کاهش رشد جمعیت در بخشهایی از جنوب و جنوب شرق آسیا و امریکای لاتین دیده

یک پیش شرط ضروری برای توسعه اقتصادی است یا خود توسعه باعث کنترل مؤثر جمعیت می‌شود؟ در مورد میزان مرگ و میر، این رقم به طور چشمگیری در آسیا و آمریکای لاتین کاهش یافته است و این امر بیانگر آن است که بیماری و سوء تغذیه به طور موفقیت آمیزی در این کشورها کنترل شده است اگر چه میزان مرگ و میر از عوامل نظیر خشکسالی، سیل و سایر بلاهای طبیعی و جنگ نیز تأثیر می‌پذیرد.

آیا این مسئله حقیقت دارد که نرخ بالای رشد جمعیت (چه از نظر تعداد جمعیت و چه از نظر تراکم) توسعه را به تعویق می‌اندازد؟ قطعاً چنین به نظر می‌رسد که کشورهایی که دارای رشد جمعیت کمتری هستند از سطح رفاه بیشتری برخوردارند در حالی که هیچگونه ارتباط متقابل و نیز مستقیمی در این زمینه وجود ندارد ولی پی‌آمدهای اقتصادی رشد سریع جمعیت به اندازه کافی واضح و آشکار هستند. ساختار سنی از این موضوع تأثیر می‌پذیرد و به بحران وابستگی مالی کودکان، رشد سریع افرادی که در سن اشتغال هستند، اعمال فشار دولتها جهت افزایش فرصتهای شغلی، افزایش سطح شهرنشینی و وخیم‌تر شدن شرایط زیست محیطی می‌گردد. نرخ بالای رشد جمعیت سبب افزایش خطر رشد جمعیت و سبب به تعویق انداختن رشد اقتصادی شده و بنابراین بطور کلی بر توسعه اجتماعی و اقتصادی تأثیر منفی خواهد داشت.

در اینجا لازم است بر این موضوع تأکید کنیم که کشورهای که دارای بالاترین نرخ رشد جمعیت هستند سیستم اقتصادی آنها در زمره فقیرترین و ناپایدارترین سیستم‌های اقتصادی بوده و فرایند شهری شدن در آن کشورها با بیشترین سرعت انجام می‌پذیرد.

نرخ رشد جمعیت و نظریات مالتوسی

قبلاً به این مسئله اشاره شد که سبک تفکر و موضوعات مرتبط به «بمب جمعیت» یا «انفجار جمعیت» که چند دهه قبل بسیار رایج بود امروز تا حد زیادی جنبه به روز بودن خود را از دست داده است. به عنوان مثال اشاره به این نکته دارای اهمیت است که کنفرانس محیط زیست و توسعه ریودوژانیرو در ۱۹۹۲، کشورهای در حال توسعه خواستار در نظر گرفتن اولویت پایین‌تری برای موضوع کنترل جمعیت در گزارش نهایی شدند و بر این موضوع تأکید کردند که نرخ بالای رشد جمعیت یک علامت و نه یک دلیل برای تخریب محیط زیست محلی است. (توسعه بهترین عامل جلوگیری کننده از باروری است) خلاصه‌ای است از وجود یک دیدگاه مؤثر در مورد موضوع رشد جمعیت. این نکته را به این شیوه نیز می‌توان بیان کرد: «افراد فقیر به علت داشتن خانواده‌های پرجمعیت فقیر نیستند آنها خانواده پرجمعیتی دارند چون فقیر هستند».

بنابراین امروزه از نظریات مالتوسی کمتر حمایت می‌شود. امروزه این نظریه به طور جهانی پذیرفته شده نیست که نرخ بالای رشد جمعیت دلیل اصلی فقر می‌باشد. مشکل فقر است، نه جمعیت. بعلاوه امروزه کمتر واژه‌های «پرجمعیت» و «کم جمعیت» را می‌شنویم، به نظر می‌رسد که جهان توسعه یافته امروز کمتر در مورد محدود کردن روند رشد صحبت می‌کند و

بیشتر به روند توسعه کمک می‌کند. عوامل بسیاری سبب این امر شده‌اند. در آسیا و آمریکای لاتین به قدرت رسیدن زنان باعث کاهش روند زادوولد شده و در کشورهای توسعه یافته نیز همین مسئله صادق است. اقدامات مستقیم از طریق استفاده از وسایل جلوگیری کننده از حاملگی و اقدامات غیرمستقیم از طریق آموزش به این امر کمک کرده و در چین اعمال سیاست خانواده‌کف فرزندی متمرکز بوده است. همگام با پیشرفت روند توسعه دیگر تقاضای فراهم آوردن بیمه و کار برای بچه وجود ندارد.

خصوصاً در کشورهای شبه صحرائی آفریقا کارهای بسیاری برای انجام دادن وجود دارد، ولی ترس در مورد آینده جمعیت امروزه بیشتر بر موضوعاتی نظیر ساختار سنی و کشمکش‌های بالقوه‌ای که بین گروه‌های متخاصم وجود دارد متمرکز شده است. کنفرانس سازمان ملل قاهره در سال ۱۹۹۲ اتخاذ نوعی سیاست متعادل و عملی برای اکثر کشورهای در حال توسعه را پیشنهاد نمود و اکثر کشورها برای امضای آن ابراز تمایل کردند.

از سوی دیگر، گاهی سیاستهای رشد جمعیت جهت دستیابی به اهداف فوق برنامه ریزی شده و توسعه اقتصادی یا نیاز به ایجاد سیستم بیمه برای سالمندان یا کار برای بچه‌ها را کنار می‌گذارند. در مالزی برای ترویج مالزی‌ها به رساندن اعضای خانواده خود به پنج نفر به منظور رسیدن به آمار چینی‌های مقیم مالزی یا ایالت‌های همسایه سیاست‌های متنوعی اتخاذ شده است و در سنگاپور اتخاذ سیاست‌های متنوع و انتخابی باعث ترویج طبقه تحصیل کرده و دارای مشاغل حرفه‌ای به افزایش نسبی موالید خود شده است. معذالک مشکل بیکاری همچنان به قوت خود باقی است مخصوصاً این مشکل زمانی حادث می‌گردد که در دوران تغییرات تکنولوژیک به نسبت محصولات تولید شده مشاغل سرانه کمتری وجود دارد.

عمر متوسط

معیار محاسبه عمر متوسط منعکس کننده تأثیر شماری از متغیرها به عنوان معیاری مفید جهت سنجش سطح توسعه به حساب می‌آید. معیار طول عمر توسط معیار شانس زنده ماندن پس از تولد سنجش می‌شود. متوسط عمر در کشورهای که از حداقل میزان توسعه برخوردارند ۵۲ در کشورهای در حال توسعه ۶۱ و در کشورهای توسعه یافته ۷۵ سال می‌باشد. برای آفریقای‌هایی که در جنوب صحرا زندگی می‌کنند متوسط عمر صرفاً ۵۱ سال است یعنی ده سال کمتر از مردمانی که در نقاط دیگر زندگی می‌کنند. این آمار و حشتناک تا حدی نتیجه شیوع ایدز و ویروس HIV است که بنا به ادعای بانک جهانی حدود یک دهم تا یک چهارم افراد بزرگسال در هیچده کشور آفریقای به آن مبتلا هستند.

کشورهای شبه صحرائی آفریقا همچنین بالاترین میزان مرگ و میر نوزادان، پایین‌ترین سطح ثبت‌نام در مدارس و کمترین میزان دسترسی به آب سالم را دارند. در دهه ۹-۱۹۹۰ رشد اقتصادی این کشورها پایین‌ترین سطح را در منطقه داشت. اتحاد جماهیر شوروی سابق و سایر کشورهای اروپای شرقی کمتر دارای چنین شرایط حادی بوده‌اند.

.....ادامه دارد